روزنامه شرق

هنر

گفت‌وگو با اکبر گلپایگانی (گلپا) به مناسبت هشتادمین سالروز تولدش — صفحه ۸

«گلپا» مردم را با موسیقی آشتی داد — صفحه ۸

روزنامه — صفحه ۱۰

از راست همایون نصیری، امید حاجیلی، پویا نیک‌پور، دارا دارایی، مسعود همایونی، آرش مقدم/ عکس: اشکان هاشمی و آرمین معصوم‌آبادی

همایون نصیری، سرپرست گروه «دارکوب» و نوازنده «پرکاشن» در گفت‌وگو با «شرق»

در حال پیداکردن امضای خودمان هستیم

مرجان صائبی

همکاری مهران مدیری و حامد بهداد به‌عنوان خواننده با گروه موسیقی دارکوب حاشیه‌های زیادی داشت. خیلی‌ها معتقد بودند دارکوب از وجهه سینمایی آنها برای تبلیغات استفاده کرده، اما خروجی موسیقی و قطعاتی که توسط آنها اجرا شد از نظر موسیقایی قابل‌قبول بود و بعد از آن، زمانی که انتشار آلبوم بین سینمایی‌ها مثل رستوران‌زدن اپیدمی شده بود، نه حامد بهداد به‌تنهایی آلبوم موسیقی منتشر کرد و نه مهران مدیری. کسانی که به کنسرت اخیر دارکوبی‌ها آمدند، دیدند که این گروه با حضور جمعی از بهترین نوازنده‌ها و بدون چهره‌های سینمایی و موسیقی‌ای که محورش کلام نیست، چگونه سلیقه‌های مختلف را با انرژی خودشان جذب کردند. البته با تمام اینها نمی‌توان گفت موسیقی دارکوب ضعف و کمبودی ندارد، به‌قول خودشان دارکوب مسیر طولانی‌ای تا پختگی در پیش دارد. به بهانه اجرای اخیر دارکوب در تالار وحدت با همایون نصیری درباره موسیقی و حاشیه‌های دارکوب و همکاری‌اش با همایون شجریان و احسان خواجه‌امیری به گفت‌وگو نشستیم...

چرا تصمیم گرفتید در تالار وحدت کنسرت برگزار کنید؟

برج میلاد تا اواخر اسفندماه پر بود و غیر از آن به‌نظرم تالار وحدت تنها سالن استاندارد در ایران است؛ اما یکسری مشکلات هم دارد، مثلا قرار بود کنسرت ما هر شب دو سانس اجرا شود ولی سانس قبل از ما تئاتر اجرا می‌شد و برای همان یک سانس هم باید با عجله سازها را می‌چیدیم؛ روز اول که فقط یک‌ربع زمان داشتیم؛ ساعت دو کنسرت خانم غانم، ساعت شش تئاتر سقراط و بعد کنسرت ما بود. البته دکور تئاتر روی واگن بود و عقب می‌رفت اما یکسری از سازهای کوبه‌ای را باید از قبل چک می‌کردیم و این کار استرس را بالا می‌برد. مشکل این است که نباید در یک روز سالن به چند گروه اجاره داده شود. در هیچ‌جای دنیا چنین چیزی دیده نمی‌شود.

خب وقتی کمبود سالن داریم این اتفاق‌ها هم می‌افتد...

بله، اما تالار وحدت را از شش‌ماه قبل رزرو کرده بودیم، نباید دوهفته قبل از کنسرت متوجه شویم که سانس اول حذف شده و به تئاتر «سقراط» اختصاص داده شده!

برگزاری دوسانس کنسرت هم در هیچ کجا مرسوم و حرفه‌ای نیست...

اصلا منطقی نیست، اما از لحاظ مالی و کمبود جا مجبور به این کار هستیم.

دو اجرا در یک روز چقدر به کار آسیب می‌زند؟

انرژی زیادی از ما می‌گیرد.

جریان نشان درجه‌یک که باید می‌گرفتید چه بود؟

کسانی که قرار است در تالار وحدت اجرا کنند، باید نشان درجه‌یک هنری داشته باشند. کار در شورای موسیقی مرکز موسیقی بررسی می‌شود و گروه‌هایی که درجه‌یک هنری می‌گیرند می‌توانند در تالار وحدت کنسرت داشته باشند.

شما این نشان را از شش‌ماه قبل نگرفته بودید؟

اقدام کرده بودیم و در حال بررسی بود.

بهتر است کمی به موسیقی دارکوب بپردازیم. قبل از هرچیز می‌خواهم بدانم روند آهنگسازی در گروه دارکوب چگونه است؟

در بعضی از قطعات یکسری کارهای محلی را با شکل و نوع سازبندی گروه دارکوب تنظیم می‌کنیم. گاهی هم یکی از اعضای گروه ایده‌ای را می‌آورد و بقیه نظر می‌دهند و در دل تمرین به‌طور گروهی روی آن تم کار می‌کنیم.

این تم از چه نوع موسیقی‌ای گرفته شده؟

موسیقی جنوب ایران. قطعاتی مثل «مجنون» که حامد بهداد در آلبوم دوم خواند، شعری خراسانی بود که استاد یگانه هم اجرا کرده بود و ما یک مقدار ملودی را تغییر دادیم. یعنی ملودی اورجینال که اجرا می‌شده نیست. ما از کار اصلی الهام گرفتیم و به کمک «دارا دارایی» این کار دوباره تنظیم شد.

منظورم آهنگسازی بودنه تنظیم...

خط اصلی همیشه از فکر من می‌گذرد. من همیشه رپرتوار را می‌چینم و می‌گویم این خوانندها با این روند پشت هم قرار بگیرند. بعد در جزییات و ارنج و ملودی با بقیه گروه مشورت می‌کنم.

شبیه گروهی مانند «سیکرت گاردن» که موزیک‌های مختلف را به سبک خودشان اجرا می‌کنند و آهنگسازی ندارند...

ما آهنگسازی داریم. مثلا در آلبوم اولمان قطعه «باد» را پویا نیک‌پور ساخته و تنظیم کرده بود.

قطعه جدیدی که پویا نیک‌پور ساخته بود و در این کنسرت اجرا شد و چندقطعه دیگر تفاوت بارزی با آلبوم اول دارکوب داشت...

کلا آلبوم دوم خیلی پخته‌تر از آلبوم اول است، با گذشت چندسال سعی کرده‌ایم نقص‌هایمان را برطرف کنیم. در این مدت بیشتر تمرین کردیم و یکدیگر را بیشتر شناختیم و درواقع در حال پیداکردن امضای خودمان هستیم. اینجور گروه‌ها آزمون‌وخطا دارند، شش‌سال زمان زیادی برای یک گروه نیست. به‌نوعی ما نوپا هستیم و باید پخته شویم. در کنسرت اخیر هم به‌نظرم نسبت به کنسرت‌های گذشته چند قدم به جلو رفته‌ایم.

پخته شدیم دقیقا یعنی چه؟

قبلا سبک قطعات خیلی با هم متفاوت بود، اما الان خط زنجیر اتحاد بینشان که همان ریتم‌محوری است بیشتر شده است و به همان نسبت فرم و تنظیم قطعات هم نسبت به آلبوم اول منسجم‌تر شده است.

به‌نظرم در آلبوم اول ملودی نقش کمتری داشت و در آلبوم دوم فقر ملودی بیشتر از موسیقی فولک گرفته شده بود تا ملودی‌سازی اورجینال...

ممکن است.

جدا از انتخاب قطعات مهجورمانده‌ای مانند «لِیوا» نمی‌شود بر اساس موسیقی فولک همان منطقه یا برمبنای موسیقی مقامی یک کار جدید بسازید؟

چرا. همین قطعه «مجنون» با قطعه اورجینال متفاوت است و فقط از آن قطعه اصلی الهام گرفته شده است. حتی ملودی هم تغییر کرده است.

رنگ‌وبوی موسیقی و الهام‌گرفتن و آهنگسازی با هم متفاوت هستند. شما حتی قطعه «ساری گلین» را «دارکوبیزه» کردید...

هدف ما این بوده که یکسری از کارهای معروف نواحی ایران و موسیقی فولکلور را به مدل خودمان تنظیم کنیم.

منکر معرفی موسیقی فولکلور از سمت شما نمی‌شوم. در مورد اورجینال‌بودن ملودی‌ها حرف می‌زنم به‌جای اینکه این ملودی به‌نوعی از فیلتر دارکوب رد شود...

در مجموعه سوم خیلی از قطعات ساخته و تنظیم‌شده با فرم خود دارکوب است. در هر آلبوم سعی می‌کنیم برای بهترشدن کارمان این موارد را در نظر بگیریم؛ اما این باعث نمی‌شود کارهای موسیقی مقامی و فولک ما کمرنگ شود، چون به این موسیقی علاقه داریم و به‌نظرمان گنجینه موسیقی ماست. ما از موسیقی فولکلور الهام می‌گیریم.

پس می‌توانیم بگوییم کارتان بیشتر تنظیم‌محور است...

ما در عین حال از این به‌بعد در حال ساختن کارهای خودمان هستیم که کار اورجینال گروه دارکوب باشد، تا به حال هم اینطور بوده مثل قطعه «افرا» یا «آفتاب»، «باد» و «آتش» از آلبوم اول یا قطعات «ساری گلین»، «مجنون»، «بیا بریم کوه» و حتی در قطعه «حیران» که آقای مدیری خواند کاملا ملودی را تغییر دادیم.

در موسیقی تلفیقی احاطه به انواع موسیقی‌هایی که در هم ادغام می‌شود خیلی اهمیت دارد؛ به همین دلیل با محسن شریفیان همکاری می‌کنید؟

بله، چون محسن شریفیان در موسیقی نواحی ما یکی از بهترین‌هاست. ایشان با این سازبندی یک کار مانند «لیوا» را می‌سازد، یعنی تلفیق درست انجام شده، چون هیچ‌کدام از سازها جدا از هم نیست و کاملا در هم حل شده‌اند. تکس آفریقایی، ساز نی‌انبان ایرانی، ریتم، سنج و دمام موسیقی عزاداری ما و هارمونی مدرن با هم چفت شده و تلفیق درست انجام شده است.

> **ما در قالب کار خودمان کار کردیم. مثلا حامد بهداد یا مهران مدیری در قالب دارکوب کار کردند و خروجی کار هم مورد پسند همه بود و به لحاظ فنی و خوانندگی کارشان را خوب انجام دادند. حالا اگر از فردی استفاده کنیم که معروف و محبوب است و باعث تبلیغات می‌شود چه بهتر. چه ایرادی دارد؟ از کاری که کرده‌ام پشیمان نیستم و در آینده هم آن را تکرار خواهم کرد**

کارهای جدید شما با الهام از قطعات فولکلور است؟

خیر، بعضی‌ها اورجینال و ساخته خودمان است.

آلبوم جدیدتان در چه مرحله‌ای است؟

در مرحله ضبط است. الان چهار، پنج قطعه آماده است.

در آینده باز هم میهمان دارید؟

کلا ما میهمان‌نواز هستیم (با خنده)، «علی زندوکیل» خواننده جدید ماست، البته در کنسرت اخیر به ما نرسید. در بعضی از تراک‌ها از بعضی آرتیست‌ها خواهش می‌کنیم با ما همکاری کنند. اگر به مرور از افراد یا سازهای جدید استفاده می‌کنیم دلیل بر قطع همکاری ما با این افراد نیست.

چه چیزی در دارکوب تغییر نمی‌کند؟

بند اصلی. هسته اصلی دارکوب. بنده، امید حاجیلی، دارا دارایی، آرش مقدم، مسعود همایونی و پویا نیک‌پور. این افراد هسته اصلی دارکوب هستند.

در کنسرت اخیر سازهای دیگر جایگاه خودشان را بیشتر از قبل در موسیقی دارکوب پیدا کرده بودند...

همینطور است. البته اینطور جا افتاده که دارکوب یک گروه کوبه‌ای است، اما اینطور نیست. شاید چون من پرکاشن می‌زنم و تخصصم سازهای ضربی است و تشکیل‌دهنده گروه هستم و به‌خاطر سلایق شخصی حضور سازهای ضربی در دارکوب پررنگ‌تر است، اما سعی کرده‌ام این کار در قالب موسیقی باشد که جایگاه هر کدام از سازها نشان داده شود. شاید در یک قطعه صرفا کوبه‌ای کار کردیم که با همکاری بنده و آقایان اسداللهی، مقدم و رضایی‌نیا انجام شد، اما در بقیه کارها نشان‌دادن سازهای ضربی در قالب قطعات بود. کمانچه، تار، کیبورد و... هرکدام را در جای خودش استفاده می‌کنیم و حتی صدای خواننده هم مانند یک ساز در موسیقی ما حضور دارد.

بله به نظرم در دارکوب کلام نقش آوایی دارد تا معنایی. شاید هم به همین دلیل است که به سمت موسیقی فولک می‌روید چون نوع شعرهایی که در این نوع موسیقی خوانده می‌شود آوایی‌تر است...

اگر راستش را بخواهید از اول گاردی نسبت به این موضوع نداشتم و آن را جدا از موسیقی نمی‌دانستم. خواننده را هم مثل یک ساز و در خدمت موسیقی می‌بینم و اینطور نیست که موسیقی بی‌کلام را ناقص بدانم. متاسفانه فرهنگ اشتباهی در ذهن مردم جا افتاده که در جامعه ما موسیقی بی‌کلام انگار ناقص است. خیلی‌ها نمی‌دانند کنسرت بی‌کلام چیست و اگر خواننده نباشد انگار اصلا موسیقی وجود ندارد. این قضیه باید جا بیفتد که کلام و آواز هم جزیی از موسیقی است. این فرهنگ اشتباه ماست. در آلبوم اول، مهران مدیری و حامد بهداد چند کار را خواندند و اینطور نبود که ما بخواهیم موسیقی بی‌کلام کار کنیم. دارکوب گروهی است که ممکن است در یک کنسرت چهار خواننده داشته باشد یا در کنسرتی اصلا خواننده نداشته باشد.

چه اتفاقی می‌افتد که چند نوازنده حرفه‌ای با داشتن گروه‌های متفاوت دورهم جمع می‌شوند؟

به همین دلیل می‌گویم هنر دارکوب و هنر من (اگر حمل بر خودخواهی نباشد) این بود که این افراد دورهم جمع شده‌اند. این اتفاقی است که در ایران سابقه ندارد. عشق و علاقه باعث شده که این افراد دورهم جمع شوند و بدون کوچک‌ترین اختلافی، موسیقی‌ای را که دوست دارند بنوازند.

فکر می‌کنم حرفه‌ای نیست نوازنده‌ای در چند گروه نوازندگی کند. البته خیلی‌ها مشکلات مالی را بهانه می‌کنند...

خودم را مثال می‌زنم چون شاید جزو کسانی باشم که با هر ژانری کار می‌کنم. در موسیقی پاپ با یکی از پرکارترین‌ها یعنی آقای احسان خواجه امیری کار می‌کنم. در موسیقی سنتی با همایون شجریان کار می‌کنم که به‌نظرم جایگاه مشخص خودش را دارد. به شکل اصلی با این افراد و گروه دارکوب کار می‌کنم که ژانر همه‌شان با هم متفاوت است. اولا من نوازنده هستم و کارم علاقه من است و مثلا سازهایی می‌نوازم که برای موسیقی پاپ است و باید در آن موسیقی حضور داشته باشم. در مورد موسیقی ایرانی هم که در هنرستان موسیقی درس خوانده‌ام و سازم سنتور بوده.

خب شما تقریبا به تمام انواع سازهای کوبه‌ای تسلط دارید و چون سازهای مختلفی هم می‌زنید کمی داستان در مورد شما فرق می‌کند، اما آیا بقیه نوازنده‌ها می‌توانند هم استقلالشان را حفظ کنند و هم در خدمت گروهی باشند که در آن می‌نوازند؟

کار سختی است.

حرکات آقای اسداللهی (روی استیج) از پیش تعیین شده بود؟

خیر.

چقدر تمرین کرده بودید؟

تمرین که داشتیم و چارچوب مشخص بود. اما قسمت‌های بداهه‌نوازی بستگی به حال و هوای خودمان دارد. امکان ندارد که دو شب مانند هم اجرا داشته باشیم. با یکسری کد به قسمت یا نفر بعدی وصل می‌شدیم یا جاهایی باید همصدا و هم‌نوازی می‌کردیم و بقیه جاها بداهه‌نوازی داشتیم.

حاشیه‌های زیادی در مورد همکاری حامد بهداد و مهران مدیری با گروه دارکوب وجود داشت، اما به نظرم بیشتر از اینکه دارکوب از بهداد و مدیری استفاده کرده باشد آنها از گروه دارکوب استفاده کرده و توانسته‌اند موسیقی خوب ارایه دهند. اگر با گروه دیگری همکاری می‌کردند این خروجی را نداشتند.

خیلی‌ها به ما گفتند استفاده شما از این افراد به‌خاطر تبلیغات است. گفتم اسم‌ها را کنار بگذارید، موسیقی‌ای که ما ارایه دادیم مثل قطعه «حیران» با اجرای مهران مدیری یا قطعه‌ای که حامد بهداد خواند، یا قطعه «یک نظر بر باد کردم، باد رقصیدن گرفت» را همه دوست داشتند و قبول کردند.

اصلا چه ایرادی دارد که اگر بخواهید از این دونفر استفاده تبلیغاتی کنید؟

ما در قالب کار خودمان کار کردیم. مثلا حامد بهداد یا مهران مدیری در قالب دارکوب کار کردند و خروجی کار هم مورد پسند همه بود و به لحاظ فنی و خوانندگی کارشان را خوب انجام دادند. حالا اگر از فردی استفاده کنیم که معروف و محبوب است و باعث تبلیغات می‌شود چه بهتر. چه ایرادی دارد؟ از کاری که کرده‌ام پشیمان نیستم و در آینده هم آن را تکرار خواهم کرد.

اگر دارکوب نسبت به گذشته رشد موسیقایی نداشت، این نقد وارد بود...

روند کاری ما جواب خیلی از سوال‌ها را خود به خود داد. بعضی‌ها از روی حسادت و بعضی از روی مسایل فنی کار را نقد می‌کنند. متاسفانه در مدتی که در وزارت ارشاد رفت و آمد می‌کردم به من گفتند: «از روزی که مشخص شده شما در تالار وحدت کنسرت دارید خیلی از هم‌صنف‌های خودتان به این مساله اعتراض کرده‌اند!» من می‌گویم شما کار خودتان را ارایه دهید و اگر کارتان مطابق با اصول آنها بود حتما به شما هم اجازه اجرا در تالار وحدت را می‌دهند.

داستان کلیپ شما در PMC چه بود؟ چرا پروسه شکایت‌کردن شما این‌همه طول کشید؟

آن قطعه شش‌ماه قبل از اینکه بخواهد در شبکه PMC پخش شود در قالب DVD دارکوب منتشر شد و بعد متوجه شدیم که از این شبکه در حال پخش است. بعد از پخش، حدود صدهزار نسخه از کار فروش رفت. شش‌ماه بعد از آن خیلی از کانال‌های ماهواره‌ای کنسرت ما را پخش کردند؛ این کار خیلی به فروش ما ضرر زد. وقتی ماهواره مجانی این کار را پخش می‌کند کسی کار را خریداری نمی‌کند.

ولی برای معرفی دارکوب اتفاق خوبی بود...

از لحاظ تبلیغات بله، به نفع ما بود اما شرکتی که کار ما را تکثیر و پخش کرده بود کلی برای این کار هزینه کرده بود و به لحاظ مالی به ما ضرر وارد شد. کلیپ هزینه‌بر بود و اکیپ ۲۵نفره ما دوروز برای فیلمبرداری در طالقان بود. ما اجرای کنسرت‌های دوسال گذشته دارکوب را گلچین و در قالب DVD ارایه کردیم. اگر حق کپی رایت ما را می‌دادند برای ما مهم نبود. ما هم می‌دانیم که این کانال در ایران قانونی نیست و دلیلی نداشت که کارمان را به این کانال ارایه کنیم. وقتی کارم صدهزار نسخه فروش رفته و همه‌جا پوسترش بود دلیلی برای تبلیغات نبود. اصلا باید قانون کپی‌رایت وجود داشته باشد؛ کار شما را پخش می‌کنند بدون اینکه از شما اجازه بگیرند. ما هم به وزارت ارشاد شکایت کردیم که این کار بدون اجازه ما در حال پخش است.

ادامه در صفحه ۹

نوانس

نگاهی به آثار گروه دارکوب

وزنه غیرقابل انکار

علی قمصری

صدای ساز کوبه‌ای در بافت تمام سبک‌های موسیقی از اهمیت بالایی برخوردار است. ملودی‌محوربودن موسیقی ایران، باعث شده که ریتم نیز مانند چندصدایی با سرعت کمی مراتب تکامل خود را در موسیقی ایرانی بپیماید. چنانچه می‌بینیم سازهای کوبه‌ای بر خلاف سازهای ملودیک در دانشگاه‌های ایران به‌عنوان رشته‌ای مستقل آموزش داده نمی‌شوند و در بیشتر ارکسترها برای آنها نت نوشته نمی‌شود و طراحی خط آنها بر عهده خود نوازنده است. بخش کوبه‌ای ارکستر کلاسیک ایرانی در حالت استاندارد به دو ساز «تنبک» و «دف» اختصاص داشته که از بین این دو تنوع و دامنه تکنیکی و گستردگی متودیک «تنبک» به‌مراتب بیشتر است. یک نوازنده چیره‌دست «تنبک» و «دف» در همراهی با گروه قابلیت درک‌نوانس، حفظ سرعت و شناختن دورهای ملودیک بدون افتادن به ورطه تقلید الگوهای ملودی و... را دارد و در تکنوازی، مهارت اجرای الگوهای پیچیده در یک قالب ریتمیک ثابت، آشنایی با زیبایی‌شناسی متناسب با فضای موسیقی و زمان‌سنجی مناسب را داراست. اگرچه به‌نسبت موسیقی‌های ملل دیگر مانند هند و ترکیه که پرکاتیوترند، پیشرفت نوازندگی ساز کوبه‌ای در ایران بسیار کند بوده است. اما توجه نسل تازه آهنگسازان و نوازندگان ایرانی به مقوله ریتم و گرایش موسیقی ایرانی به حرکت و برون‌رفت از یکنواختی و غم و کهولت احساسی، چند سال اخیر را با تپش‌ها و جهش‌های بسیاری در این مورد همراه کرده است. یکی از اتفاقات قابل‌بررسی در این چند سال اضافه‌شدن پرکاشن‌های جدید به بدنه ارکستر کلاسیک ایرانی است. یادم می‌آید در سال ۸۶ در قالب کنسرتی با صدای علیرضا قربانی ایده‌های جالبی را برای اولین‌بار مطرح کردیم که آغازگر راه‌هایی تازه در موسیقی ایران بود و جالب است که به این مقوله خیلی پرداخته نشده. در آن کنسرت کوآرتت زهی ایرانی، «بم کمان» و ترکیب جدید سازهای کوبه‌ای معرفی شد که همه این ایده‌ها به‌رغم مخالفت‌های مقطعی در بدنه جدی ارکسترهای ایرانی در سال‌های بعدی جای گرفت. در این بین همایون نصیری با پشتکار مثال‌زدنی در دفتر کارش مرا با صداهای مختلف کوبه‌ای آشنا و فضای گسترده‌ای را برای نوشتن در ذهن من ایجاد می‌کرد. مجموعه پرکاشن همایون نصیری با هدف پرکردن خلأ صوتی بین دف و تنبک به ارکستر ایرانی اضافه شد و هر دو می‌دانستیم که راه سختی در پیش است. همایون نصیری نوازنده پرتلاشی است که شاید با معیارهای بین‌المللی بهترین نباشد و کارنامه کاری متمرکزی نداشته باشد، اما نگاه تخصصی‌اش به پرکاشن و اشرافش بر نت‌خوانی و شناخت بالایش از فرم و پژوهش‌اش در موسیقی ملل او را به وزنه‌ای غیرقابل‌انکار در موسیقی ایرانی تبدیل کرده و فارغ از محتوای موسیقی گروهش (دارکوب) که شاید برای صحبت راجع‌به آن باید بیشتر به آن موسیقی گوش کنم؛ ایده تشکیلش برای موسیقی ایران پرفایده است، چراکه خاستگاه اصلی آن موسیقی بی‌کلام، سازهای کوبه‌ای و موسیقی بومی است و امیدوارم همیشه به این سه‌مولفه وفادار بماند.

ریتم

چند نکته درباره موسیقی گروه دارکوب

تلفیق یا موسیقی بازگشت

سعید برآبادی

قرن یازدهم‌هجری این امکان را به شعر فارسی داد که بازگشت خود را آغاز کند؛ بازگشت به وزن‌های فراموش‌شده، به محتواهای در حال انقراض، به سبک‌هایی که دیگر از یاد رفته بودند. جوشش شاعران، پرشدن ظرفیت سبک‌های رایج شعر و از همه مهم‌تر تکرار، باعث شد شاعران به گذشته بازگردند و آنچه را که دیروز گفته شده بود، امروز، بگویند. این اتفاق، شعر غنایی ایران را از یکسو، شعر اسطوره‌محور ایران را از سوی دیگر و داستان‌سرایی شاعرانه را از دیگرسو دوباره به اوج رساند؛ موتوری را در بطن شعر فارسی فعال کرد که تا پیش از آن کمتر شناخته شده بود؛ گنجینه عظیم میراث مکتوب!

موسیقی ایرانی همیشه یک قدم عقب‌تر از شعر بوده؛ نه به آن دلیل که همواره بر گرده شعر نشسته تا مجاز باشد، نه به آن دلیل که محرومیت ما از فضای دموکراسی که تنها خاک مساعد پرورش این گل است، ازلی بوده و نه حتی به آن دلیل که ما ایرانی‌ها، ادبیات را بیشتر از هنرهای شنیداری درک می‌کنیم، بلکه به آن دلیل که موسیقی در ایران، زاییده شعر است و به‌همین دلیل همواره بعد از شعر موجودیت یافته و یک گام تاریخی مهم از شعر عقب‌تر نشسته است. با این حساب بعید نیست که روزگار فعلی روزگار موسیقی بازگشت در وزن و ردیف همان ادبیات بازگشت باشد.

این روزها هر چه می‌شنویم، موسیقی تلفیقی است و بی‌اغراق می‌شود گفت که یکی از سه‌گزینه اصلی تمام آهنگسازان و خوانندگان دل‌دادن به تلفیق میان گذشته و حال است؛ شبحی از آنچه موسیقی بازگشت می‌شود نامیدش! در همین ستون «شرق» تا به‌حال به بهانه گفت‌وگو با سه‌گروه مهم و تاثیرگذار این روزها، از موسیقی تلفیقی نوشته‌ام؛ از اعجازی که می‌تواند در عصر حاضر برای ایرانی‌های بی‌خاطره و کم‌حافظه داشته باشد و از معجزه بی‌چون و چرایی که در عبور از مجراهای ذایقه و سلیقه ما دارد. این‌بار اما

وقتی که بحث از گروه دارکوب می‌شود، وضع تا حدودی فرق می‌کند.

آنهایی که دلبسته موسیقی اصیل خراسان هستند (چه جنوب غمگین و عاشقش و چه شمال پر از امیدش) هنوز خاطره اجرای این گروه از یکی از آهنگ‌های محلی این منطقه را فراموش نکرده‌اند. خصوصا آنکه در آن زمان پخش صدای حامد بهداد در فیلم «گربه‌های ایرانی» یادآور این نکته نیز بود که با موسیقی تلفیقی نیز می‌شود به موسیقی اعتراضی رسید. بعدها اما رویه دارکوب تا حدودی عوض شد، ذایقه‌های متفاوتی را در آواز و خوانندگی چشید تا جایی که امروز به‌نظر می‌رسد ترجیحش استفاده از خواننده میهمان است تا داشتن عضوی ثابت در گروه با این عنوان.

ماجرا اما همچنان به موسیقی تلفیقی و موسیقی بازگشت گره خورده چراکه گروه دارکوب نیز همچون بسیاری از گروه‌های کمتر مشهور فعلی، از دست‌زدن به گنجینه موسیقی و ترانه‌های محلی و قدیمی ایران، آهنگ‌های تازه‌ای متولد می‌کنند که برای گوش ایرانی ما - با همان ویژگی‌های گفته‌شده و گفته‌نشده- شنیدنی است. دوستداران طبیعت می‌گویند وقتی که دارکوبی به چوب درخت می‌کوبد، صدای تاریخ جنگل را به گوش دیگران می‌رساند؛ خصوصا آنجا که این صدا با انعکاس‌های پی‌درپی در گوش جنگل می‌پیچد و به‌وزیر شده و فاصله هشتم به خود می‌گیرد، دقیقا یادآور اعصار رفته جنگل است. با این تعریف اما گروه دارکوب، هنوز تا رسیدن به قابلیتی که به‌نام دارکوب برای گروه خود انتخاب کرده‌اند، فاصله‌ای معنادار دارند. هنوز بعضی از اجراهای آنها که بر پایه آهنگ‌های قدیمی و محلی است، به پای اجراهای کلاسیک آن قطعه‌ها نمی‌رسد و در این فاصله، مخاطب سردرگم باقی می‌ماند.

با این همه به‌نظر می‌رسد که موسیقی تلفیقی اصل و اساسش، نگرش ساختارشکنانه به نواهای گذشته است نه تکرار آنها با صداها و تنظیم‌های تازه؛ کاری که در ایران حتی عارف قزوینی هم در اجرای آن گاه خود را تسلیم تئوری‌های غربی موسیقی می‌کرد تا ساختارگشایی‌اش از نواهای محلی نه تکرار دوباره آنها که خلق اثری تازه اما آشنا باشد. موسیقی گذشته که امروز برای دارکوب و بسیاری دیگر از گروه‌ها منبع الهام و گاه تقلید و گرته‌برداری شده، شاید بیش از هرچیز نیاز به موسیقیدان‌هایی داشته باشد از جنس «هاتف اصفهانی» که سبک بازگشت را برای همیشه پایه گذاشت و ادبیات بعد از خود را مدیون «سبک اصفهان» کرد. این شهامت اما جز در مورد یک استثنا، هنوز در موسیقی امروز ایران تکرار نشده و شاید همین عدم وجود افرادی از این دست باشد که گوش مخاطب ایرانی را هم از شنیدن آنچه که به تکرار رسیده تا حدودی خسته کرده باشد.

از سوی دیگر، بعید نیست که با هجمه نابودی که این روزها چون موریانه‌ای به جان موسیقی محلی و مقامی ایران افتاده، گنجینه آنچه که قرار است به دامن تلفیق کشیده شود، خیلی زودتر از آنچه فکر می‌کنیم به پایان برسد و آن‌موقع است که گروه‌های مدعی تلفیق دست به دامن تکرار تکرارها می‌شوند و باید راهی تازه برای خود انتخاب کنند. ادبیات بازگشت، فرصت مغتنمی بود برای ظهور شعر نو و رهایی از دامن ردیف و قافیه، حالا سوال اینجاست که آیا موسیقی بازگشت هم می‌تواند محملی برای آفرینش عرصه‌ای تازه در موسیقی کشور باشد؟